

الاتجاه التخریجی ہے تفسیر آیہ ۴۴

الاتجاه التوسیدی ہے تراشیدہ مضمون نسبتاً قرآن

تفسیر تخریجی باعث ناقصات تفسیریں بسیار شدہ چون ہو کہ آیہ ۴۴ باب میل خودیدہ آن (علم کرہ و عدہ ما را دور خود جمع کرہ و فرقہ انرا تشکیل داریہ در حالیکہ سید باقی کردن سیر تفسیر و مضمون از این ناقصات جلوگیری کرد

الاتجاه التوسیدی ترمیمی در این تفسیر این مورد نسبتاً تفسیر تخریجی آیات را مدنظر قرار دہد، لکن اساس کار بر موضوعات استوار است۔ یعنی تفسیریک موضوعی را در قرآن تفسیر و سیرامون آن موضوع در قرآن مستقوی کند و بر وہاں ترائیں اساس موضوعات در فکر و (بعضی) تعقیبہ و اجماع و مانند آنہا مکتب۔

فہملاً نصب اباحت ہے بحث کنندہ در این روگردانی اسمی در بارہ توحید یا نبوت یا روشہا یا معتقدان (قرآن) یا نسبت علی تاریخہ در قرآن، یا در بارہ آسمان ہا و زمین (بحث علی گیمان شناسی و زمین شناسی) بحث کنند کہ ہمہ اینہا (موضوعات) در قرآن مست۔

حرف اول:

و استهدف ہے ہدف از تفسیر و مضمون چیست؟ تفسیر توحیدیہ موضوعی از اقدام این مطالعات و بررسی ہا، این حدت را دار کہ جامعاً موضوع تفسیر نظر بر قرآن را مستضعف کند۔ کہ نظر قرآن در بارہ توحید، اعتبار، نبوت و... (و با اشارہ) ہدف عموم:

(کہ نتیجہ ہدف اول است) مستضعف ن کند کہ آن مستضعف لسان نیست، این موضوع از موضوعات اسلامی صحت است (یا صحت) زندگی، در مقابل متسا یا انسان و... (جہ مسئولیتی داریم)۔

[اوقوم بیان و افتراق و صوبہ]

اولاً غالباً مفسر تخریجی (ترجمی آیہ ۴۴) نقش تفسیر نقش سلبی است۔ (بویا و متعبر نیست، جنبہ سلبی نقش تفسیر فقط گوشہ و گوشہ) خصوصاً او این کار کہ این مفسرین گفتہ این است کہ ہمہ متن قرآن مستضعف و سیر از در یک ایک آیہ ایک یا یک مقطعی از قرآن (تجزیہ از آیات) با طرح (فروضہ نذر) تمام نوشتہ این مفسر این است کہ مدلول قرآن این آیہ را معنی و مستضعف کند آن مقدار کہ لفظ پر است روشن کند (یعنی فقط یک الفاظ تواند مدلول قرآن را معنی کند) و این مستضعف کردن) با قرآن متصل و منفصل ^{مکتب} ^{مکتب} (و ایضاً: ^{مکتب} ^{مکتب}) نقش نقیض قرآن را این نوشتہ تفسیر

صحت سبکی و گویندہ است و نفس مفسر، توئی دارن و فہمیدن است۔ و این را با نفس سلبی در نامم (مفسر ان در فرض نذر) بویا نیست۔ چون مفسر و تعالی نفس قرآن (در مفسر قرآن) نوشتہ تا گوشہ کند فقط، در حالیکہ قرآن است نفس ایجاب ہم است، ہمراہ ایک ذہن نامناک و در فہمیدن، ایک نذر خاص، بار در کہ آیہ آب و اسلوب علی احاطہ و اشرف کرد۔ و این مفسر تفسیری، در تفسیر خود، آن ^{مقداری} ^{مقداری} از مدلول لفظ مفہم، را نسبت و کند

و خلافاً از آنکه ... و در تلامذات مفسر تفسیر مفسر توصیف و مفسر تفسیر است چون شروع مابین مفسر از نفع ...
نیت که یک آیه را پیش روشن نگذارد که ببیند آیه چه می گوید (مگر از واقعیتها از نظر که مورد تفسیر است) شروع و نیت
تفسیرش مابین از موضوعات نزدیک عقیده است یا اتم آنرا در باره هستی و تعویذ و کفر بود آنچه تعبیر همان فکر است تا تو بر کن
حول آنکه موضوع از مسائلات بشری اجماع آورده که کند که بشر چه مشکل و چه نظریه ها در باره این موضوع در رد و بعد آن
راه حل های که فکر انسانها (در باره آنکه موضوع) از آن کرده اجماع می کند و بعد بگویند همان مابین از سوالها و عقاید دارن خلافاً که بعد
را بخواور می کند (بفرجه سوال آن است که بدان بر آنچه تفسیر) پس (آنرا در حال) می یاد شروع نفع قرآن و نسبت این مفسر که
ببیند و تفسیرها با بر وقت کند فقط نفع خوش دادن را داشته باشد و بگویند شروع نفع قرآن می آید تا موضوعی که آید
و با بقدر زیاد از نفعها و حایفاء همان شواهد که است (طبریز از این نفعها است) که مکتوب کند و با این نفع و آنرا یک
گفتگوی سوال و جواب را شروع می کند (مفسر و مفسر) در هر دو آن موضوعی که در وقت آورده از خلال تعابیر بشری که در مفسر
انتباه و خطاست از قرآن سوال می کند و قرآن جواب داده در مفسر قرآن) می نشیند و حالیکه سوال کند است می خواهد چیزی
بفهمد و دیگر کند - پس با نفع و آنرا شروع می کند یک گفتگوی بیرون موضوعی که مفسر شده در چند حرف فکلی (نفع اولی)
موضوع فکلی است مثلاً انسان، زمین ... ؛ موضوعات (قرآن عرفی) دارد (تا ببیند نظر قرآن چیست) این برنامه چیزی است که
تفسیر و موضوعی توصیفی که یک برنامه حرکت بزرگ قرار می دهد یک برنامه بویا در شبیهایی و اقیانوس انسان و هستی و آن را از نفع و نفعها و
و نه چهار وجهی معلوم می کند. بخاطر اینکه از پروردگار انسان و هستی و افاق زمان و مکان و نفع در خواست می کند برنامه موضوعی

که دائماً در حال پویایی است و دائماً به سوی مطلق است که آن مطلق خداست. با آن تعبیر فراوان بشری که برای
بامت (محقق) است که هانند با این یک تفسیر است از غنا و شرف نفع این (مثل مفسر تفسیر)
(این تعبیر بشری، به باد غنا می بخشد و او را
بخواه می کند) از قرآن شروع کند و قرآن فهم کند.

مفسر تفسیر

این برنامه بریده از واقعیت و حیا انسان و جدا از سایر تعبیر بشری و ضمیمه کردن آن تعبیر بشری، سوختن قرآن در آن
موردی سوره یک فهم اسلان قرآن صحیح و تکمیل آن شود مقام الهی سالم برابر با جمیع بشری، تا آنکه این معمولی علامت باشد (به سوما)
در راه ایجاد طبعی موجود در زمین

(عرق دوم) باید اجماع تفسیر و در آن تمام از تفسیر تفسیر است و با ورنه کند، با ظاهر است تفسیر تفسیر است بیان مقام مفصل
نیز آیات و آیه ها را که در آن تفسیر و در آن تفسیر و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است
که به یک عنوان نظر بر آن از موضوعات مختلف است و در آن تفسیر و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است
مناسب خود است (استفاد از آن) در آن تفسیر و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است
به ندرت است (تفسیر و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است
و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است

(عذر مکاره) است این تفسیر و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است
فقط و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است و در آن تفسیر است

(و از آن است) نام جامع توضیح در بر تو و فرق اول بنا بر رویکرد دیدن در تفسیر (بنی نوعی تفسیر) هر کدام از اصطلاحات
موضوعی و توضیحی است. اصطلاح موضوعی در اینجا در بر تو و امر اول است، به معنی است این تفسیر از موضوع و لغت شروع کنند
(شروع از امری که واقع است در حیات بشر و جان بخت دارد). [بنی نوعی امر اول] (تفسیر تفسیریم، مفسر در محضر قرآن،
مفسر در محضر قرآن، موضوع خاص را دنبال نمی کند، ولی در تفسیر موضوعی، مفسر موضوع خاص را دنبال می کند و
هر خواهد نظر قرآن را بر آن و لذا از موضوع شروع می کند (توضیح) بخت را کند نیست، مفسر است

(استقرضا یا استیجاب) مفسر در توضیحات منطقی بر این تفسیر موضوعی توضیح بر تفسیر تفسیر است

عنان تفسیر است، و حالاً خواهیم توضیحات عملی را بر این تفسیر بیان کنیم. و آن است دوره و مرحله

تفسیر تفسیر، دوره آن طولانی است جدا، با ظاهر است از سوره های شروع و شروع سوره های سوره های سوره

و این مرحله طولانی نیاز است به یک دوره زمانی طولانی برای کامل کردن قرآن، و به خاطر این، همان اعلام هر

نمی برند مکرره محدود است این شرافت را پیدا می کند، شرافت که هر چه نام به نام از اول تا پایان قرآن است.

و حالاً داریم این زبان محدود باقی مانده گفتار نمی گذاریم مرحله طولانی را، و لذا بهتر است که همان دو راه اختیار کنیم

تا بتوانیم در قرآن تفسیر موضوعی را حاصل کنیم. و همین خاطر، موضوعات متعددی در قرآن اختیار کنیم
و آن مطالبی که مربوط به موضوع است، را بیان می کنیم، و آنچه در سرتوکی قرآن که می توانست روشن شود
و سبب آن کنیم بحث فشرده باشد در دو دهگان آمانی سایر از موضوعات هم در برشود. به مطالب مهم در

اساس نسبت به هر موضوع را بیان می کنیم. (نظر قرآن در مورد سنت های تاریخی)

والموضوع الاول (آیا برای تاریخ بشری، در مجموع قرآن سنت و قوانینی هست که در اول تاریخ، حرکت در تریون

تاریخ حاکم شود یا با این تریون که در تاریخ بشری حاکم است، چیست؟ تاریخ بشری چگونگی شروع نشد چگونه رشد کرد؟

چگونگی در تریون شده عوامل اساسی چه چیزها هستند؟ انسان در بر پایه تاریخ چیست؟ اجاباه آسمان و

نبوت در عرصه بشریت چیست؟ کل این جامع است، زود در مطرح نشود تحت این عنوان سنت تاریخ در قرآن؛

چون هر یک از اینها در قرآن در باره فروع اعظم این مواد بحث شد و بعضی مفردات قرآن، لکن از زوایای مختلف

مانند قصص انبیاء (ع) که ^{به شماره آید} در جمله زده خیر اعظم این ماده قرآن است. عقیده بنیاد را از زوایای تاریخی

مورد بررسی قرار داده و موضوعان به آن پرداخته اند و حوادث و وقایعی را که قرآن درباره آنها مکتب

کرده بیان کردند، و مدبر در این زمان، خلاصه ای را که در قرآن هست که کوشش کردند با روایات و

لحاظی برگزید و یا با آنچه که از ادیان سابق یا با اسطوره و خرافات رسیده برگزید بسیار پیروزه (مانند نام) کتاب

که در آن ویژگی تاریخی است، برای تنظیم این ماده قرآن پیدا شد. بعضی این ماده قرآن از زوایای دیگری

مورد بررسی قرار گرفت، از زوایای روشی و سبب قصه ^{کوتاه} قرآن. و بیان می کنند چه مقوله بهره مند از سنت

از این سبب در روشی از نظر اصالت روانی و نوآوری و آنچه در بردارد عقیده های قرآن از نظر سادگی

که همان حاکم است و حرکت و حوادث نو. و لکن ما اراده کردیم که الان، باین ماده قرآن از

زوایای دیگری بپردازیم. از زوایای سنت تاریخ که بر اساس ضوابط و قوانینی که در بر نامه تاریخ حاکم است،

روشن کند. و آن ضابطه ها را از مفهوم قرآن کشف کنیم

فالسلمح اتنا مضیع ہے جس میں عرصہ تاریخ ہر ماہ اندر عرصہ دیگر، فکری (کیمپن) یا سٹیڈیا فیزیک و کتابہ شناسی (۵) بدل کر ہر یک نام مجموعہ میں از بدیدہ ہمارا دربار، و این بدیدہ ہمارا اولی، در عرصہ ہمارا عرصہ ہا، بہ سنت و قرآنیک کتب طرد کہ این سنت ہا این بدیدہ ہا را استوار کند و ما بر آنہا تسلط ہستند. سنت تاریخ ہم مانند سایر عرصہ ہا، بدیدہ ہا، کثیر و متنوع طرد (و ہما متساوی) ہے. سؤال این است: آیا ہر ایک این بدیدہ ہا در عرصہ تاریخ، قوانین و ضوابط ہست کہ بدیدہ ہا را استوار کند و ما بر آنہا حیدر شود. گمانیک این حالت نسبت بہ بدیدہ ہا، کثیر وجود دارد کہ قوانین و ضوابط دارند. آیا در و در تاریخ ہم ضمیمہ است؟

جایگاہ قرآن نسبت بہ این قوانین چیست؟ باز در و حکما قرآن چیست؟ انتہائی است یا ناقص؟ اجرائی است یا تفصیلی؟ قد یعوم العین ہے بعضی تو ہم کردہ اند کہ سنواریت ما انتظار داشتہ باشیم قرآن با ما در و در سن تاریخ گفتو کند. نجما طرائق بحث از سن تاریخ، یک بحث علمی است. مثل بحث در و در طبیعت و اتم و تیکہ شناسی، قرآن بر این اکتشافات نازل شدہ. بیک کتاب ہدایت است. قرآن کتاب درسی نیست، بیک پر سیاہی نازل شد، تا انسان را از ظلمات، سور نور خارج کند. از ظلمت جامعیت، سور نور اسلام. بنابراین، این قرآن کتاب ہدایت و تفہیم است نہ کتاب اکتشاف.

لوحین ہنا) ہے بنابراین نباید از قرآن انتظار داشت کہ برین با حقایق و اصول کہ علم دیگر اکتف کنند و نباید انتظار داشتہ باشیم با ما از اصول فیزیک و شیمی و کتابہ شناسی و صورت شناسی صحبت کند. این درست است کہ در قرآن اشارتیں نسبت بہ ہم آگاہ شدہ، و لکن آخا اشارت محدودی است کہ بر بعد الہی قرآن آگاہی کند و بہ آہ مقدار است کہ ممکن است عمق الہی این کتاب را ثابت کند بر ما شیکہ این کتاب بزرگان حال و گذشتہ و آئید، احاطہ دارد. و کتاب است کہ این توانا ہا را دارد کہ از تجربہ ہا، بشری صدہا سال جلو بیفتد در تمام کتب از حقایق کہ در عرصہ ہا علم مختلف وجود دارد. این اشارت قرآن، بہ خاطر غرض علم از این قبل است.

بہ خاطر تعلیم فیزیک و شیمی. (القرآن لم یلج لغتہ بدلا)۔ قرآن، خود را بہ عنوان جانین قدری

خلافتی اسماخ و نوبہا قابلیت ہا (استعداد ہا) انسان موعظ نمی کند. بیک خود انسان با بدیدہ میارزی از

زندہ آما: جت مدرسہ آو .

از جمله دیگر، میزان معرفت و تعبیر است که برای انسان باز گذاشته شده است و میزان جانشین آن نشده.
 خیر اینکه قرآن، خودش هم عنوان می‌تواند روحی که متوجه انسان است، مطرح کرده، و توانای‌ها را که (استوفای
 می‌کند، انسان را در مسیر صیقل به حرکت درآورد، به همین منظور و یا همین دید است که ما انتظار داریم
 از قرآن که حقا و طوا کلی، ما بدیده جهت گیری هاشین به ما القا کند و انتظار داریم این بزرگ ما فهمیم علوی را
 از سن تاریخ روشن کند و در حال که بزرگ قرآن، حلا که در عرصه های (تفسیر و تفسیر) در (تفسیر و تفسیر) و
 اسفار بزرگ قرآن نیست که در مساجد دیگر این مطلب علم نباشد چون آنگونه نخواهد در مقام
 بیان این علو این، و کشف این حقائق با هم در این صورت این کتاب که کتاب (تفسیر و تفسیر) و تفسیر و تفسیر
 که نوعی موضوع و سوره از این کتاب بزرگ مردم باشد و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 که در دایره خاص مورد بحث قرار می‌گیرد. (قد توهم (الغرض ذلک) یعنی علما این توهم را
 به ما کردند (استفاد نمودند) سیرا، در حال که ما در صدر کشف نظریه قرآنی کل سیرا من سنی تاریخ در
 قرآن بودیم. با این بیان، روح کلی این حرف را قبول داریم، به همین است قرآن، کتاب اکتشاف نیست،
 و خودش را مطرح نکرده بزرگ این در انسان، نیروی رشد نواور و بحث با بعضی کند، خبر این نیست که
 آن، کتاب هدایت است. و کتاب با وجود این، ^{میان بایست} تفاوت اساسی بین ^{میان بایست} تاریخ و تفسیر عرصه هستی.
 و این تفاوت اساسی، این عرصه تاریخ و سنی تاریخ است. ^{میان بایست} قرآن در هر امری که ارتباط شدید و ^{میان بایست}
 قرآن، عنوان کتاب هدایت دارد، برخلاف تفسیر عرصه های هستی که صورت معرفت بشری است.
 این قرآن، کتاب هدایت است، و این هدایت، فرایند تفسیر است که این فرایند تفسیر در قرآن به
 خارج مردم از ظلمات سوره نور تفسیر شده است. (و علمه التفسیر هذه الوجوه) این عملیات تفسیر در هر دو جهت دارد،
 جانب اول که جنبه محتوی و مفهومی است. آنچه دعوت می‌کند به سوره این برنامه تفسیر شامل
 احکام و روش‌ها است. و آن جنبه است که بیابان تفسیرات (ما آن اشرفیت من باسم)، این جنبه از
 برنامه تفسیر، ^{جهت} آسمان و مکتوب ^{جهت} دارد. از این نظر شریف خدای سبحان به حساب می‌آید

آن شریعتی که بر پیامبر نازل شده و با نازل کردن شریعت بر پیامبر بر همه سنت‌های تاریخی مادی تعدیل و کند، بخاطر اینکه این شریعت بالاتر از حقوق است که در آن قرآن نازل شده و بالاتر از مصیبتی است که در آن قرآن نازل شده و بالاتر از فریضه است که مکلف شده اقدام کنند سفرها و بی‌نوعان (شریعت) که آن‌ها رسول الله است. (العجائب الثانی) که یک جانب دین را بر پایه تفسیر است که پیامبر و اصحابش به آن پرداختند. این برنامه، و قرآن با خصوصیاتش ملاحظه شده برنامه اجتهاد است که در جایی از مردم منظور شده که ایشان، پیامبر و اصحاب بر زبده اش هستند. این برنامه تفسیر با خصوصیاتش، با جریان‌ها و وظیفه‌ها اجتهاد صفت‌های در اوضاع مواجه شد. و با جریان‌ها و تقارن از درگیر گشتی، نزاع عقیدتی و اجتهادی و سیاسی و تقارن درگیر شد.

(اؤن -) نبارین، این بزرگ تفسیر قرآن و پیامبر، آن برداشته اند، برای آن دو جنبه است. از این تفسیر که به
شرف و جود وصل است، تفسیر الهی است و آن، فوق تاریخ است. اما ضمیمه دیگر هم دارد از این تفسیر که
نگار است که بر دو صد تاریخ مشرف است، از این جهت، یک کوشش بشری است که رو در روی سایر
کوشش های بشری است. از این تفسیر که عمل تاریخ محسوب می شود که سنت های تاریخ، آن را
حکم می کند و برای (کل تاریخ) قوانینی که خدا برای تنظیم کردن پدید، همان هست ^{در این امر} وضع کردن حاکم است،
که این امر هم، عرصه تاریخ نامیده می شود. و لذا ما بینیم که قرآن شرح از زاویه دوم بحث می کند.

اگر طایفه مردم از برادر شریف در باره مردم به وصف مردم (یعنی از جنبه شریف بودنشان) که شریف هستند شریفها
 گفتگو کند که بر آنها، قوانین که بر دیگران حاکم بود، حاکم نشود. در این مقام، اگر در وقت از شکست
 مسلمین در غزوه احد بعد از بیست و یک روز بیرون بیرون قطع در غزوه دور صحبت کند. همان از این
 خسارت صحبت می کند. چه می گوید؟ آیا وقت در شب احد بعد از بیرون رفتن در وقت بدر، این رسالت آسمانی
 دچار خسارت شده؟ نه... چرا که آن جنبه آسمانی خلیه بالاتر از بیرون رفتن و شکست به معنی مادی است
 اما آن کسی که شکست می خورد، انسان است (جنبه شریف انسان)؛ حتی اگر آن انسان، مقبول کننده آن

رسالت آسمانی باشد، به خاطر اینکه این انسان است که به سنت هان بار نفسی بر او حاکم است. چه وقت قرآن آید؟
 ترجمه این است (ما این امام را بین مردم دست به دست می کنیم و هر کسی صدقه داد و می رود).
 چرا اینجا خدا در مورد مسلمانان صحبت می کند از این نظر که انسان هستند مردم آنها) فرمود: این قفسه شکست و

بیرون رفتن به سفت تاریخ مربوط است. همانا در وقت بدر بیرون رفتن در زمان که شرایط فراهم شده بود برای
 بیرون رفتن. به حسب منطق سنت تاریخ، بیرون رفتن ایجاب می کرد. و در وقت احد شکست خوردند در زمان که شرایط
 برای شکست فراهم شده بود. به حسب همان منطق که در وقت احد ایجاب می کرد در آن وقت شکست بخوردند.

ترجمه این است [اگر شما حاجت (زخم) دیدید، آن حق (طرف مقابل) هم زخم دید (آسیب دید). این روزگار بین مردم
 می گردد. (ما این روزگار شکست و بیرون رفتن را می بینیم و در آن وقت ما در آنیم تا بیدار شویم).]

خیال نکنید که بیرون رفتن حق الهی برابر شکست (مربوط به جنبه الهی شکست)؛ خیر این شکست که بیرون رفتن حق الهی
 برابر شکست، همانند آنکه شده و منطقاً اگر این بیرون رفتن را آماده کنند، به حسب منطق سنت تاریخ که
 خدای سبحان آن را تدوین و وضع کرده نه تسوفاً. (به حسب نظام آفرینش نه قرارداد). و از آنجا که در وقت احد
 این شروط به دست شما آماده نشد، یافت نشد) جنبه را باختیار و شکست خوردید، پس صحبت (فدا)

در اینجا کلام با تعبیر است. با بر نامه شریفان به بار رسالت رانند. بکن قراره، قلب بالاتر از اعمال است. این
 جماعت شریفه که در عمر مهین با کسب جماعت بودند، هر چه می کنند که آن به نفس آریضی خود را اقسام کنند

(مستوفیت خود را انجام ندهد) و اگر در سطحی نباشد که مجده در اجابت آسمان شوند، این صفات این نیست
 که رسالت آسمان در تعلیل مستور، (خطاب طایفه آسمان را) در که این بار بر می آورند و این شرافت نیست
 آفتاب و مستور، و بدین هفتاد هفتاد که سنت همان تاریخ در باره آن است که می ماند. بک این جلالت (سپید که
 رسالت خود را از حاکم ندادند) تبدیل می شوند و سنن تاریخ به زور آفتاب در دنیا رو کنند و زور احتمال دیگری
 را بر آورده که شرایط و منطق بر سر سرای آنها آمده شود، که این نقش را خوب این گفتند تا اینکه شاهد بر سر
 باشند زبانی که برای است (سپید که) شرایط و منطق بر این است سعادت (شاهد بودن) فراهم نباشد (در این آنگاه
 این مسلمان این افتخار دارند که شاهد اعمال دیگران باشند، این افتخار را تا آخر عمر خود در دست دارند و تمام)

یعنی آیه (اگر کوی نکتید که وقت بیج نشوید) خدا شما را به سنج ای در ناک خدای کند و قوم دیگر را
 به جای شما جایگزین کند و خدا نیز زبانی می رساند که خدا بر او کار می توانست)

(اگر کسی که ایمان آوردید، هر که از شما از دین باز گردد (چه پاک) به زور خدا صد مس لا بیاورد که
 نوسان بدارد و دوستی بدارد. در برابر خودمان فرو نماند و بر کافران سر کشد. در این خدا چهار
 فرزند و از طاعت هیچ ملامتگر نمی خوانند. این فضل خداست که به هر کس خواهد از زانی و کرد و
 خدا بخشنده رد است).

(لوزن) به بنابر این، قرآن از خلال ضمیمه در بر نامه تغییر با بشیر صحبت کنند. با بشیر در حالت صفا یا
 قدرتی، در وقت که استقامت در دریا و در آن که در اعتراف است، و من شرط منطبق آمار کرده یا نکرد
 (در نامه حالات، یا بشیر صحبت که کند و راه به لوزن ۱۷۷۷). از این بیان، روشن شود که بحث
 سنن تاریخ، ارتباط است با کتاب خدا و حضرت که گفته شد، کتاب هدایت است، در و با این
 خصوصیت که این کتاب مردم از ظلمات به سوی نور خارج می کند. (چرا که ارتباط را در و)

برای اینکه ضمیمه عمل و اجرایی بشیر این بر نامه، تابع سنن تاریخ است. (فقد و در طریقه اجرا از
 نشیمن در فیض تبعیت کنند، دنیا به روی آن هست). (فلا یبایع مننا ما یبایع مننا) از
 سنت طایفه الهی انجام بگیریم. بیاید قرآن آید، ما و بخشنده ما و داره هلی در این
 صحال دایم باشد بران تشکیل (ساختن) چارچوب کلی بر این دیدگاه، قرآن و اسلحه است تاریخ

الذخیره... بنابراین، این امر هم بسبب سنن فزید و سنن و کجایان و حیوان و گیاه نیست، چرا که صوره
 آن است ها داخل مصدوره تا بشود مستقیم با زبانها تاریخ نیستند. و گن این است، در حدوده تا بشود مستقیم
 در بزبانها تفسیر است، هم آمار ضعیف هم ضعیف بشود است. به باطن از شرح و توضیح آن. و باطن
 از قرآن انتظار داشته باشیم هم ما یک خطوط کلی بدهد. به سنن این است که انتظار داشته باشیم
 قرآن به یک کتاب درسی تحول شود در علم تاریخ و سنن تاریخ هم گوی این که هم تفصیل، و هم فزید است
 4 در برگیرد ~~و~~ آن فزید است که در ضیق بزبانها تفسیر است. به ما میرساند که ما است کرد، داخل
 نبوده باشد. و با آن قرآن دائما آن خصوصیت اساسی و عمده است حفظ شود. و این و شرح کتاب
 هدایت بودنی، و کتابی که تاریخ کننده انسان از ظلمات، مومن نور است، حفظ شود نه در خارج
 همین امور مهم و عظیم که در دل این امر هم است، قرآن معانی است که در عرصه تاریخ بر ما
 بیان کند. و سنن تاریخ را شرح بدهد به اندر آن که روشن کند آن بزبانها تفسیر است که به ما میرساند
 به آن برداشته. به اندر آن که توضیح کننده و هدایت کننده و خلق کند ~~و~~ اندر آن ها
 ضیق بر ما بیدارها و ظروف و شرایط (زمینه ها) پوره باشد. و این حقیقت است که در قرآن کریم
 مشاهده میکنیم، این حقیقت که عرصه تاریخ به سنن ما است که ما آنون که هم عرصه ما
 دیگر هستی، به سنن ما خودشان آبادند. (فقو بیست... -) این حقیقت با اسما مختلف و با
 روشها متعدد در بسیاری از آیات بیان شده است. در سطحی که داده شده از طرف قرآن این مفهوم به صورت
 کلمه بیان شده، و این حقیقت که در آیات دیگر در سطح عمیق شدن این قوانین بیان شده. هم قوانین
 4 بیان کرد، و هم هدایت و توضیح ما همان بر این قوانین بیان کرد. بیان کرده این حقیقت ما حقیقت در سر
 تاریخ انسان حکومت دارند (سطره دارند). این حقیقت در سیاق دیگر (روشن است) بیان شده،
 به گونه ای که این نظریه با طبیعت است (یعنی با اجزاء ~~و~~ با هم خطوط شده قبل در هم آمیخته است. حقوق یا عدالتی.

در آیات دشر تا یکدیگر شده (شوق و تمسک) که از حوادث گذشته استغناء کنند (در سبکبندی و سبکبندی و همها
 نیز بشود (بیت دعا سبج شوم) برای یاد یک برنامه جستجوی تاریخ: برنامه جستجوی حوادث هم چنانکه
 هر اندو یک برنده علی است به هدایت خود پس قصد این است که در باره سنت و تاریخ جستجو کنیم و آلا
 جستجو بدون فریب سنت و قانون و مانند در... پس یک زبان و تعداد وجود در در آن تمام بر این بیان است
 حقیقت و تبدل و کرده این حقیقت، آنرا استغناء کرده است (و نفع عدا) - و در متن مآثره

را جستجو کنیم، به تعداد زاری از این آیات را با هم که این اندویش را به شکل دشر بیان کرده (در مضمون دشر
 نماند با قرار داده) فرود بیاریم از این آیات را به خود کنیم. و نفع از این آیات که هم زودت بیان می کنیم
 دلالتشان بر مقصود واضح است و نفع دشر، نحوه دلالتشان، به شکل دشر است، یا تقویت کننده
 (جهت کننده) و تأیید کننده روح کلمه قرآن بر این فکر قرآنی است. آیات که بریم که این اندویش کلی
 عکاسه (در آن بیان شده)، این اندویش که تاریخ داران منمن و قواعد است، این آیه است:

ترجمه آیه - برده اتری از زمان و نیت. چه در نشان قرار سده یک سالی که خیر کنند و نیک سالی بی افتند.
 * و ایش را مدت میر است. چون اهل بیان فرار سده یک سالی تا خیر کنند و نیک سالی بی افتند.

(تلاط -) ملاحظه می کنیم در این دو آیه کریم، اینجی اجل به امت امانه شده است و وجود حق سرور
 است (مجموعی از نظر است) هم هم این فرض خاص تا آن فرض خاص (امانه شده است) بنا برین جهت اجل

محدود صفت انسان به عنوان یک فرد، اجل دشر و وجود عمر دشر بر این وجود اجناسی انفرادی است (نظری حقیقت
 اجناسی انفرادی در این اجل است). بلکه اتری که هم وصف است بودن جمع شده که ایجاد کننده این فرض است
 از باغات و پیوندهای حکم از اساسی مجموعی از افکار و اصول که این افکار و اصول هم مجموعی از تواناییها
 و استعدادها گنجه زد. (بنیاب زینان این پیوندهای مجموعی از افکار است) این اجناسی که قرآن کریم، هم آن
 است و گوید، بر این اجل و مرتب و زندگی و حرکت است. مثل فرد انسان که حرکت در دو بر این زندگی است و
 پس هم میرد همچنین است بر این زندگی است و پس هم میرد. همچنین مرتب فرد، مجموع مدت و قانونه
 حکم است، همچنین است هم بر این اجل است که ضابطه شده (متضمن و منبسط است) تابع قوانین خاص است

و مضامین است پس قواعدی است برای امری که احسن را مستظرف کند - بنابراین در این دو آیه
به طور واضح روشن اندیشی بر ملا داده شده (بیان شده) این اندیشی که مادیغ در این سنت های است
بر آن حکام است به عنوان سنتی شصت که بر افراد ذات و هویت شصت ساله حکام است.

ترجمه آیه - با هیچ فریبکاری انا بود نکردم، مگر آنکه زمان معلوم است. هیچ امتیاز اجل خویش نه پس نه اندوخته است. بلکه
لا ادرم بظن و ... آیا در ملکوت آسمانها و زمینها و جزایرها که خوا آفریده نه اندیشیده و شاید مرگشان نزدیک
باشد و بعد از قرآن، کدام سخن را باور دارند؟ کتب ... صحبت، بر سر امثال نه شصت

ظاهر آیه کریمه، این است که اجل که انتظار دارند نزدیک باشد یا ~~...~~ نزدیکند این نزدیک است، آن
اجل شروع است که فرمایا. چون یک گروه مجموعه آنها مهولادریک وقت واحد نه میسرند و جهات، و وجود
غیر مادی است، صکن است احسن نزدیک شود. پس اجل اقبالی است که در کل جماعت است نه یک حالتی است

حاکم است این شصت و آن شصت است. بر این است که صورت معلوم، مردم احسان مختلف است و وقت به آنها با
عقب فرود می آید. ولی در این با عین اقبالی نگاه کنیم، عنوان یک مجموع واحد، در نظم و عدل و مؤثر هستند و در
خوشرها و غمها (مؤثرند). بر این آنها (بر این است) اجل و خلاص است. و این اجل اقبالی است که اشاره شده، غیر این نیست
که همان اجل است. و این نگاه، این آیه و ریاضت قبل، مانند شکر. (این آیه و ریاضت قبل در مورد اجل است)

ترجمه آیه - پروردگارت آفریننده و مهربان است. آفریننده و مهربان است بخاطر کردارستان در این جهان بازخواستان شده، بهر دست
عذرستان و سپرد، اما برابر آنها، زمان مدتی برابرند جهت که غیبت او نیامده باشد. و آن امرها را
چون نظم کردند (مانند شکر)، هلاک رسانند و برابر هلاکستان و عدل آنها را

* و آنرا بخوانید مردم را به خاطر با رعایت که گردانند، بازخواست کنند بر روی زمین. هیچ جنبنده ای باقی ندارد.
ولی آنها را از زمان مدتی مهلت می دهد و چون مدستان به سر آمد، به اعمال نیکوگان خوش آید است.

در این قوای کریمه، قرآن گفتگو می کند، اگر خوا ازل کند مردم را به نظم نشان مواظده کند، به انجام کسب کردارند
بر روی زمین انسان با حق نما مانده غیر هم مردم هلاک می شوند.

مسئله در کیفیت تصویر این مفهوم مزاج و جامع شد چون هم سرزمین ظالم نیستند عادات باطن آنها انبیاء و ائمه و اوصیاء
وجود دارد که با شامل ملک انبیاء و ائمه و انسانان کامل هم در خود حرکت نفس سوداستان کردند از این نوع
برای آثار همت انبیاء. جوابی حقیقت این است که این دو کتاب از کتاب دنیوی نصیب کردند از کتاب اخروی
از تقسیم طبیبی آنها اعمال، بدایت از طریق ظلم و طغیان کتب و کتب نصیب کردند این تقسیم طبیبی مخصوص
ظالمین از فرزندان اجماع اختصاصی ندارد بلکه شامل فرزندان اجماعی که در ذات جماعت و در سائرین اختلاف
دارند نیزه شود. (حدیث جامع) زمان سرگردانی چهل ساله نبی استیلا، فالمر ظلم و طغیان و مردمان
واقع شد این سرگردانی اختصاصی به ظالمین از نبی استیلا نداشت بلکه موسی هم شامل می شد شامل
یا کترین و منزه ترین و شجاع ترین در مواجهه با ظالم و طاغوت کثره شامل موسی شد چون خبری از آن
است که موسی هم سرگردان شد. (صفا ص ۱۱۱) و من بلا و عذاب به خاطر انحراف مسلمین بر مسلمانان
نازل شد، نیز بدین معادیم ظلم بر آنها و حکم بر خون و مال و سر و کفایت رسان آورد و این عذاب به ظالمین
از آن جهت اختصاصی پیدا نکرد و در تمام وقت این عذاب شامل حسین علی که با کترین و منزه ترین
و عارترین مردم بود، شد، شامل انام هم بود که او را کشتند و کشتن هوشناک (فصیح) او و
اصحاب و اهلبیت علیهم السلام تا آنجا که منصفین تاریخ است بر طبق این عذاب که در دنیا بر یک
مستحق و ناید اختصاصی مخصوص ظالمین از فرزندان آن مجتمع ندارد قرآن در آیه دین فرمود:

ترجمه آیه: و یترسد از فتنه این که تنها شما را نشان بالبر نفوذ قدرت و بدین عذاب نفسی محبت می کند.
در حالتی که تمام دین را توید هیچ کس با آینه دین را بر روشن نکند.

بسیار عذاب اخروی بیوست نصیب کرد است که مستقیماً شامل تمام است اما عذاب دنیوی وسیع تر
از آن است. بنابراین این دو آیه کریمه از سنن تاریخ گفتگو می کنند که تقسیم اعمال است و نفس و روشن
آنجا است نه از عذاب هم نفسی اخروی و عذاب هم نفسی حقایق (معیارها) نفوذ است.
معنی آیه: نزدیک بود تو را تحریک کند (سگ و دگر کنند) از سر زمین آدم تا اینکه تو را از ستمگر خارج کند
که اگر با تو ضعیف نکردند بعد از تو نمی ماندند از تو نمی کردند صفت است که طاعت و بیای میلانی که پیش از تو
نوسانم نیز همین قدر دارم و این طریقی است تغییر ناپذیر است.

اینست که هر ایما یا مسلمان اگر در رسم و بنیاد ^{در آئین} استوار در و محترم تفسیرش کند. اهل کفر می گویند که تو را تخریب
 کنند تا خارج کنی از یک، ظاهر اینست که ایسان از ایمان نابودی تو، و نابودی کلام تو و دوست تو عاقل شدند
 و نهایی راه جلوی آنهاست و آن، اخراج تو از یک است. (و نهانگ) این یک نیست از این است که
 بزور و سبوح آن می آید بعد از آنکه این ایمان است که در رسم. زمانی که بر نامه معارضه، هم سطح رسیدن بسیار
 از وطنش خارج کند، بعد از آنکه از هر روشی عاقل شدند، پس ایسان در آن نمی کنند مگر در کمالی. و مقصود از (الایمان
 الایدیلا) اینست که بر آنها از آسمان حکم عذاب نازل شود، بعد از زور این سوره، بسیار بر بیرون کردند.
 بسیار تخریب کردند و ترسانند تا زنی اخراج و اعم سوره از یک به سوره درین بسیار و روشی با عدالت و انصاف
 (در خارج درین وقت) عذاب آسمانی بر اهل کفر نیاید. خراشید مقصود آن در بالاترین کمان از این تعبیر این است که

مانند جماعت مقاوم و باید بر سوت رحال معارضه با اسلام، و یک ایما، احماسی معارضه باقری مانند درین و میل سبوح
 بزور و این ایما به ترس می کند و این ایما ^{موقوف} این بر نامه است. چون بسیار که اجتماع شرک و اوجا میسر کرد، بزور توانایی
 دارد بلبره در آوردن جماعت معارضه با اسلام، و این عیلا اتفاق افتاد، زمانی که رسول الله از یک خارج شد
 کردند نکردند مگر در وقت کفر. موقوف معارضه را در یک از دست دارند. و هر کس بعد از چند سال محذور، خانه اسلام
 گردید بسیار این ایمان از دست می آید که لغت و کفر تا یکدیگر کند و تو بود (سنت داری تفسیر ندرت).

عقبات (پس از نماز است، مایه موده، بسیار و زینا بگردید و بشیرید ایمان ^{کذیب کنندگان} را در ^{چهار سوره (سنان) بسیار است} در ^{درین}
 نیکو دارند). تا یکد این ایمان، بر سنت هاست و تا یکدیگر بصورت سوره خدا تلخ است، با این هدف که این است که
 گفت کند و هفتادین عبرت ترس است.

تعمیر (بسیار این ایمان، پس از زور بود، کذب کردند و آن آنها را کذب است از هر صبر و دریا اری ما فر رسیدن
 و سخنان خدا را تعبیر دهنده است. و قرآن بار بار از اخبار بسیارین صبر تو نازل شده است)

این ایمان، تک رسول خدا را حکم می کند. از تجارب گذشته گفتوی کند و بسیار ایمان مانعان کذب و ربط و بند
 و واقع روشن می کند (توضیح و مقدم) است بر جو جارا و بعد هم می آید بر بسیار این ایمان، قبل از تو اقدام کرد، بودند
 طرا شد و این بار را بزور می آید، و پس از قدرت، شرطین در راه صبر و بیداری، کمالی که مذاق شده است،
 و این است که راه رسیدن بسیار

تفسیر کلامی

در بیان این آیه و تفسیر (ول انما نربط ذلک بما نرید ان یأمنوا انما فرسید و سفیان خدا را تفسیر خدا را نیست) این یک سنت است که صبر و کند تحمل را خدا شونند. پس در اینجا یک سنت است که صبر و خود را در با ذکر تاریخ تفسیر می کنند. یک ارتباط محکم وجود دارد بین نصرت الهی و صبر و زور، و بین مجموعی از شروط و مسائل و ویژگی های که باید رعایت شود، که واضح و نمود در میان این آیات متفرع بهم مورد اجمال جمع کرده اند.

سنت تاریخ در این سنت است (برای تاریخ سنت است)

سنت آیه سه (زمان) هم دهند، (بیا صبر) آمد، خیرت شان نیز نور، سرکش و تکبر در دنیا و نیز تک های بی و این نیز در آن بدو جز نیز در آن را در بخندید، آیه فرشتی که بر دوستان زنده است، منتظر چند صبر هستند. در سنت خلاص جمع تبدیل نمی یابیم و در سنت خلاص تفسیر نمی یابیم.

* (اگر ما فرزند با شما ~~...~~ به چند بر فرزند است کرده، بگردید، پس هیچ دوست و یاری بر ما نیست)

این سنت خداست که از قبل خدای بود، و تودیع خدا در تون خواهی یافت. آنکه: کسانی که با دین دیگر شونند و در برابر حق و استغذ، سنت الهی است که اینها حکوم به زوال اند و این مطالب است که در این ~~...~~ (در اینجا بیان می کنیم چند نمونه از سنت تاریخ را

ترجمه آیه - (خدا سر نوست و وصیت اقبامی هیچ قوی را تفسیر نوداده صراحت قوم، خودشان این تفسیر دهند،

شرایط درونی و روحی و باطنی آنها مقبول شود) و وصیت در دنیا باطنی و روحی، روزی هر انسان آیم و اساس است

وصیت آیمان، همان سخنان روحی است (وصیت اقبامی، بنایی است که بر روی آن (ایام و اساس) بناستند).

بنابر این رو با تفسیر می کند صبر یا همراه تفسیر در با هر اساس که آن فرد نخواهد، شخص بعد از آن خواهد آمد.

بنابر این آیه از ارتباط مشخص بین باح و اساس و ستان بالا این گفتون است (تکبر و اعتماد انسان با وضع

اقبامی با این شد است کرد)، اگر وصیت در روز تفسیر کند و وصیت بر روز صمت تفسیر می کند. و وصیت

بین باطن انسان و ظاهر انسان ارتباط است. و ظاهر انسان بواسطه باطن است (ساخت و نمود، در

کلمات فکر و تفسیر کند، طبیعتاً و طبیعتاً تفسیر را کند. نوع ارتباط آنها و رابطه و بعضی از انسان

با بعضی است، هم تابع درون انسان است. بنابر این، اینک سنت تاریخ است که سالود،

با رو با پیوند دارد: «د آیه خا این است، خدا قوی را که قوی دارد، در تون سطر، تا آن قوم، خود

در تون شونند»

* «در بندارین هم هست خواهد رفت! و هنوز آنهم بر سر پیشینمان سواران، بر سر شایانان، هم ایسان سفر و
ربیع رسید و متزلزل شدند تا آنجا که بیامبر و مؤمنان با او بودند گفتند: بیایری خلائی خواهد رسید؟
بدان بیاری خدا نزدیک است»

نزدت و کند آنها را که از روز دارند سنت تاریخ از آنها استند نمود (سائل آنها نمود) آیا مطلع دارید انچه از شما
سنت اینجاست استناد نمود. و انچه داخل نصبت شود و برون شما هر روزی محقق شود، در حالی که شما از این خبر
عمل آنجی زندگی کردن امتیاز یاری شدند و داخل همست شدند (در شرایط سخت و دشواری که رسید به حدترین از زلاله)
تعبیر قرآن کرم: (هم در آنجا ایضا کردیم - یعنی وقت من خواهد بود به همست برود و این با نیت الهی سازگار است -)

آن حالت سفر و دشواری که ما و ج خود رسید، در سطح یک زلزله بود این در حقیقت، برای امت و کتب
(کتاب انسان ساز) این امتحانها برای الود و مقاومت و انبات (نابت قدر) امت است. انچه
به تدبیر احادیث میا کنند و انچه قدرت کتب کنند برای بهترین امت بوده باشند

(و علی ۱۰۰) و انچه یاری خدا نزدیک است. و لیکن امری خوب خود (مکانی) نیت، امری تصانیف نیت

یاری خدا نزدیک است و کم سوس آن راه، راههای مشهور، به خاطر انچه آن راه را بدست آورد،

نظاره منطقی تاریخ و شناسایی - گمان دارو نزدیک در صفت است، ^{چون} گمانی بر صفت من شناسان

معالجه عملی که منعبور نمودم انچه نابت کند این دارو یکسوی این بیماری را میسر آورد، (بملاحظه که در اصل بیماری)

توانایی ندارد این دارو را استعمال کند که نزدیک اوست. به الحاح بر رشتن تاریخ، آن چیزی است که

توانان گذرانان (تاریخ) سیر روزی برسد. به نیت ایم، اندک کند ملاحظاتی که طبع و کردند در انچه

از سن تاریخ استناد نمود.
شکریم ای که «و انچه بیع هم دهند ای هم مر ای نور سلام مرا هم مترنن (توانند آن عیانی) آنها گفتند:

تا هم ای هم رابطه فرستاده اند، اما (نقش آورده)

این یک رابطه استوار است در تاریخ نبی شوک، و بی جایگاه مترنن و مسرف در است و او احباب است.

این ارتباطی از سنت هان تا پیش محسوب می شود. و یک دیده تعدادی (سازشی) نیت، و کرم این شکل شایع

کند رفتی شد. اگر قانون نبود خدا نمی نمود و ما را سلف از قرآن من نذر افعال مترننما. بنا بر این

کند رابطه من است. یک رابطه مرد کرده و ناسازگاری بین جاییه اجماع نبوت در زمین مردم در هر صحنه تاریخ و جاییه اجماعی مترنم و مسرین وجود دارد. این ارتباط مربوط به نقش نبوت در جامعه و نقش مترنم و مسرین در جامعه است که ما هم ناسازگاریه این ارتباط خبری از آنکه نقش کل است که مربوط به جامعه است که هم زود و واقع در زمین انجمنی که بحث کنیم نقش نبوت در اجماع و جاییه اجماعی بر این نبوت.

و زود و توضیح هر دو هم تقاضی طبیعتی است نبوت و جاییه مترنم و مسرین. بنابراین این است تاریخ از ترجمه آیه (وقتی خواهم ما داری را نابود کنم بیوایان و متفقان خودشان در آن شهر امر کنم که کلمت) لکن آنها را منتق را پیش کشیدند پس بدانها حکم است که شود و با آنها را از سر زود کنیم. بعد از فوج، چه بسیار مردی که هلاک کرده ام. و زود رفتار تو آنگاه یاقین و دین نگاهان بنده انسانی را گمان است)

این آیه هم ضمیمه صحبت را کند از ارتباط مستضعف و فراتر بین ظلم و مسلط شدن (حاکم شدن) و این هلاکتی که

به سواد است اما که و گمانند، و این از زود تاریخ است.

ترجمه آیه (و قدرت و انصاف و انصاف را که از جانب خدا بر آنها نازل شده بر این دارند، از قدرت سر و زیر با سگان روزی بخوبی نفع از این مردم میانه رو هستند و بسیار سگان بکر دارند.)

(و آیه لو استعاضوا - و تاثیر بر است با بدیاری کنند، از این فراوان سراسر انجمن) (کتاب تفسیر طبرستان)

پایه آیه در ایام و طایفه بدین را می رویم.

او نزدیک ما رساندیم (و این ضمیمه، پس از تو به هیچ دیاری، هم دهند که (بیا ببری) نفرستادم مترانند متفقانست)

گفتند: ما بد را نماند را بر اینی یافتیم و جام اعمال آنها اتمد و گنج.

این آیه هم ضمیمه گفتند در باره ارتباط مستضعف بین استقامت (در ضمیمه آنها) و احزاب احکام خدا، و این فراوان خیرات فراوانی تو لیاقت استراحت مطلق روز بقوشیم، بین عدالت توزیع و این فراوان محمول. قرآن تا نبود گفتند اجماعی که در آن، از توزیع عدالت حاکم است که آن را با بیعت مختلف گفتند (لو استعاضوا اعدا العزیم) ...

شروع آسمان، ما که طلب توزیع عدالت نازل و شود توزیع را بر اساس عدالت قرآن دهد (قرآن که بود)

آمرانها، عدالت در توزیع را اجرا کنند، تقسیم آسمانی است که از نامه نبوت در صدق و سبک استی قهر خن شد.

سبک شروع آنها را در شروع خیرات و برات را در شروع. و کین آسان تصور کنند که عدالت در توزیع

لازمه اینست تفسیر است و در تفسیر فقره مردم را امتحان می کند. در واقع صفت این است که این است، سنت کار بیگانه است و ممکن است تا نیکو شده؛ سنت نادره و نیکو در کتب احرام شریف است و این است و مقبول کرده احکام شریف در اینجاست تا توزیع دائمی و مستحکم به سوی فلان و آید و سوی باران است و سحر و سوره به سوی انکه خدا بر مردم برکت آید و زمین را و کساید. این هم یک سنت است که در تاریخ است.

آیات دیگر و وجود دارد که مردم را به صبر و تقوا و تفکر و تدبیر در رفتار و شرفی می کند به خاطر بودن یک دیدگاه تصویب، تا این که قوانین و سنت که مربوط به عرصه تاریخ است، را استخراج کنند. ترجمه آن است آیات از زمین سیر ~~فرمان~~ نکرده اند تا نیکو کنند که عاقبت کسانی که شیئا از آنها بوده اند، چنانچه بوده؟ شیئا از آنها بوده اند و کافران هم عاقبت مثل آنها خواهند داشت.

در بسیاری از آیات که در حالیکه ظالم بودند، به سقفاها بر سرشان ریخته شد و طایه ها به صاحب (بیکار) ماند و قصرهای ~~بزرگ~~ بزرگ شده، بدون ستاره. آیا در زمین سیر می کنند که صاحب رگهای کردند که با آن عقل کنند و سها را با آن بشنوند؟ زیرا صفتها نیستند که کور می شوند. بلکه در همان که در سنتها جاری دارند کور می شوند.

(در بسیاری از آیات که در حالیکه ظالم بودند، به سقفاها بر سرشان ریخته شد و طایه ها به صاحب (بیکار) ماند و قصرهای ~~بزرگ~~ بزرگ شده، بدون ستاره. آیا در زمین سیر می کنند که صاحب رگهای کردند که با آن عقل کنند و سها را با آن بشنوند؟ زیرا صفتها نیستند که کور می شوند. بلکه در همان که در سنتها جاری دارند کور می شوند.)

زینت عالی. آیات که تکریم است؟ همانا این است، فتنه است بر ما بعد از آنکه آیات که با حضور نبوت ظاهر دهند. از مجموع این آیات که می خوانیم و فهمیم قرآن را و وضع و روش کرم ما آن را، تا این که مسود.

فان تا نیکو قرآن است برایش، چون عرصه تاریخ، قوانین و سنتهایی است که همگان ضوابط و قوانین در عرصه های دیگر حیات نیز هست. این مفهوم قرآن، یکی سرور است بر قرآن محسوب می شود. تا انتخابی که ما را این قرآن و این کتاب است که انسان آن را ساخته و برایش مفهوم نیکو کرده، و این نیکو کشف کرد و لیکان امیر دارد و مردم هر آنچه در نزد او است، از وسایل قانع کننده و نهاننده در مقابل نترس تصادف (شانس) و دیدگاه غیر سازشگر است که کند. (یعنی در این نیکو است که این خودت غیر است و باید تسلیم باشم، باید تقاضای کرد). انسان معمولاً تاریخ را تفسیر می کند و وصف آنست اینست از خودت صدراکم است. گاهی تفسیر این است که تصادف است و گاهی تو را قضا و قدر است و امر خدا تسلیم باشم.

تفسیر آیه الرحمن الرحیم

هل سر و ان الارض - ايجو در زمین سر کنند، پس ببینید کیفیت آغاز زمین چه صورت بوده است؟

انرا امان ^{صفت انسانی} تنهار لندارون، یک عرب مسلمان بود، همان که کرده که این آیه را شنیده [هل سر و ان الارض]

واصرالهی را امتثال کرده، و در سال ۱۸۳۱ میلادی در یکی از کشتی‌های تحقیقاتی اندلسی سوار شده بود

و پنج سال پس در برهه در مناطق بسیار از نیمه جنوبی زمین که حملو از انواع به شمار می‌آید از وجودات زنده بود

را می‌دید. داروین، در خلال این سفر طولانی، دائماً در حال بحث و ^{حستجو} وقت بود و نوعی از انواع

وجودات زنده را ترکیب می‌کرد ^{که می‌دید} صفت و خصوصیاتش، و جایگاه زندگی‌اش، و وجه

شباهت بین او، و بین انواع موجودات را ثبت می‌کرد. بیک از آن تجاوز نکرد. و انواع حیات

منقرض شده‌ای که به آن آنگاه شد در حالیکه منقرض شده بودند، شکل سنگ هادر لام لایه‌های

را بر سر کرد. داروین بعد از بیست و نه سال از آن مسافرت شگفت انگیز، مانند کارشده از ^(در کتابت) سال

و انواع حیات که در اثناء سفرش شاهد آن بود را بر سر و قلم کرد و هدف رسیدن به تفسیر

نصب العین خودش قرار داد، بود (از یادش برد که هذلولو، رسیدن به تفسیر قانع کننده بود

برای ظهور این هم اشکال حیات در زمین. همانا داروین، تلاشی از زینت دارد اینک اولین نظریه

که بر اساس پایه‌های علمی و تجربی نباشد، بود. را با همین کرد. که این نظریه را، نظریه تطور

(تغییر و دستگونی) نامید. و اقدام به انتشارش کرد در کتاب مشهور «اصل الأنواع» در سال

۱۸۵۹ م. داروین نوشت که در این نظریه، بعضی از سؤالاتی که شایع بود، پاسخ داده

سؤالاتی، پیوسته در ذهن بسیار از انسانها دور می‌زد. بیامون را می‌گفت که بوسید آن، حیات

بر روی زمین ایجاد شده بود و کیفیت که بوسیله آن، مقدار زیادی از انواع موجودات ظاهر

شده بود. و عجیب اینکه بین این صحنه‌ها از انواع موجودات زنده، یافت می‌شود صریح

وجود زنده، که قدرت تفکر بر آنهم در الحاق است از موجودات و آنچه در ذهنش سرشته، که

مثل این سؤالات را دارد. و از امر تأسف آورده است که بسیاری از مردم به دور کرده

این سؤالات از ذهنشان اعدام می‌کنند تا اینکه با نفع این سؤالات، آنها را فریبند